

نگاهی مستند به پیشینه یکی از بزرگ‌ترین محدوده‌های تاریخی شمال شهر مشهد

کاوش در تاریخ ناخوانده مزرعه «محرابخان»

مرضیه ترابی! نام محرابخان برای مردم مشهد، به‌ویژه قدیمی‌های این شهر، نامی آشناست. این نام در تاریخ مشهد با امور خیریه و سنت حسنه وقف عجین و آن قدر تکرار شده است که برخی گمان می‌کنند صاحب آن را به خوبی می‌شناسند؛ اما اطلاعات درباره محرابخان و البته یادگار مشهور او، «مزرعه محرابخان» که امروزه بخش اعظم آن شامل محله نسبتاً جدید طلاب و حاشیه‌های آن است، اصلاً گسترده نیست. درواقع کمترکسی درباره محرابخان اطلاعات دقیقی دارد و بدون شناخت کافی ازاین نام، ورود به بررسی تاریخ و سرگذشت مزرعه محرابخان کافی و درخورانگخواهد بود. از محرابخان باوجود موقوفات مشهور وی در محدوده مشهد قدیم و

حاشیه آن، گزارش‌های زیادی در دست نداریم. می‌دانیم که بااین نام، دو شخصیت تاریخی مربوط به دوره صفویه وجود داشته‌است: یکی محرابخان، «بیگلربیگی» قندهار که «ولی‌قلی خان شاملو» در کتاب «قصص الخاقانی» به درگذشت وی هنگام محاصره قندهار توسط سپاهیان «اورنگ‌زیب» (پادشاه هند) و در عهد شاه عباس دوم صفوی اشاره می‌کند و دیگری، محرابخان، حاکم مرو که اسکندربیک منشی ترکمان در کتاب بسیار مهم «عالم‌آرای عباسی»، ذیل حوادث سال ۱۰۲۶ قمری و دوران شاه عباس یکم صفوی، درباره او گزارش مبسوطی ارائه کرده است. طبق این گزارش «[ازبکان] اراده تاخت مشهد مقدس داشتند که خبر محاربه محرابخان با لشکر حصار به ایشان

رسید و خوف و هراس به آن گروه مستولی گشته، تاب توقف نیاورده در کمال سراسیمگی و اضطراب راه مراجعت پیش گرفتند.» گزارش اسکندربیک نشان می‌دهد که محرابخان به عنوان حاکم مرو، در خط مقدم جنگ علیه ازبکانی که قصد حمله به مشهد را داشتند، قرار گرفت و با نیروهایی کمتر از آن‌ها، شکستی فاحش بر مهاجمان وارد کرد. تدبیر جنگی محرابخان در این نبرد سرنوشت‌ساز بسیار جالب و شنیدنی است و خوانندگان عزیز می‌توانند تفصیل آن را در جلد سوم کتاب عالم‌آرای عباسی (جلد ۳، صفحه ۶۵۴-دارالطباعه آقاسیدمرتضی، ۱۳۱۴ قمری) بخوانند و درباره ماجرای حمایت پاسداری وی از حریم مشهدالرضا^ع بیشتر بدانند.



تصویری از بیمارستان محراب‌خان که بعدها به هاشمی‌نژاد تغییر نام داد

● درباره محدوده مزرعه محرابخان

زیاد است، «نورالدین حسینی سنابادی» در کتاب «آستان قدس رضوی و موقوفه محرابخان» چنین ادعا می‌کند که باید مزرعه محرابخان را بخشی از اراضی قدیمی «قریه شادکن» به حساب آورد. این تحلیل البته مقرون به صحت نیست. درست است که از قدیم‌الایام یکی از محدوده‌های اراضی مزرعه محرابخان، مزرعه قدیمی شادکن بوده‌است. سندی درباره اینکه اراضی محرابخان را جزو اراضی قدیمی شادکن بدانیم، در دسترس نیست. «اسماعیل همدانی» در اثر بسیار مهم «آثارالرضویه» که در آن سیاهه موقوفات آستان قدس را در میانه عصر قاجار ثبت و ضبط کرده است، از مزرعه محرابخان با عنوان «مزرعه خیرآباد محرابخانی، موسوم به محمودآباد» یاد می‌کند و درباره حدود آن می‌نویسد: «حدی به مزرعه شادکن، حدی به مزرعه رده، حدی به مزرعه جمع‌آباد و اسفریزی، حدی به سرچرد و خیابان». بااین حدود که ظاهراً باید آن را دقیق بدانیم، محدوده مزرعه محرابخان بسیار فراتر از چیزی است که در برخی گزارش‌های متأخر در نظر گرفته شده است. تعدادی از این گزارش‌ها، مزرعه محرابخان را محدود به بخشی از منطقه فعلی طلاب و حدود بیمارستان شهید هاشمی‌نژاد می‌دانند، اما سند موقوفه این مزرعه، مربوط به سال ۱۱۴۰ قمری – که درباره آن در ادامه خواهیم نوشت – محدوده اراضی مزرعه محرابخان را تا پشت باروهای مشهد و مجاور محله نوغان تصویروان نکته را به ذهن متبادر می‌کند که درواقع مزرعه محرابخان از نظر وسعت و عظمت به مزرعه مشهور و بسیار قدیمی «سمرقند» پهلو می‌زده و بلکه باآن برابری داشته‌است. بااین فرض، باید مزارعی مانند «دنگان»، «محرایی»، «خیرآباد» و «باقرباد» را درازمه قدیم، بخشی از مزرعه محرابخان بدانیم. (با نام مزارع یادشده در این سلسله‌یادداشت‌ها آشنا شده‌اید) این دیدگاه، با گزارش «آثارالرضویه» که از «مزرعه خیرآباد محرابخانی» سخن به میان آورده

خانه‌ای قاجاری بدون ثبت ملی

زینبی! اگر بخوایم خانه «مهاجر»، را با نام‌های تازه آن آدرس بدهیم، باید بگوییم: پروید به خیابان آیت... خزعلی، خزعلی ۰۴، بن بست سید حسن مرتضوی، پلاک ۲۴. اما اگر کوچه پس‌کوچه‌های قدیم شهر را بشناسید، آن‌را میان محله قدیمی سراب و بازارچه‌اش می‌یابید؛ جایی که به خاطر بیمارستان دکتر شاهین فر به این نام نیز شهره است. این خانه بنا بر آنچه کارشناسان و صاحبان خانه بر آن صحه گذاشته‌اند از دوره قاجار تاکنون به حیات خود ادامه داده‌است. البته حتی قدمت قاجاری این بنا باعث نشده است که در فهرست آثار ملی ایران به ثبت برسد.

حدوداً در سال ۱۲۹۰ خورشیدی خانه‌ای نیمه‌ساخته در این محله را حسینقلی خان مهاجر و پسران قند هاری از مالکان اولیه‌آن می‌خرند. این خانه درگذر زمان به محمود مهاجر به ارث می‌رسد تا میراث‌دار پدرش باشد. این خانه قاجاری هم متأسفانه به سرنوشت بسیاری از خانه‌های تاریخی این شهر گرفتار شده و اکنون خالی از سکنه است؛ اتفاقی که می‌تواند روند کهن‌سالی و خرابی این

کاوش
آبی



تصویری هوایی از محدوده اراضی و قلعه محرابخان که بعدها به بیمارستان تبدیل شد

دیوانی دوره ناصرالدین شاه، مزرعه محرابخان از بلوک تبادکان دانسته نمی‌شد و آن را بخشی از میان‌ولایت و مزارع اطراف شهر مشهد می‌دانستند. احتمالاً به دلیل وسعت مزرعه محرابخان، الحاق آن به تبادکان یا میان‌ولایت میسر بوده و در تقسیمات جغرافیایی اشکالی ایجاد نمی‌کرده‌است؛ هرچند که در زمان تدوین کتابچه، تفکیک در مزرعه محرابخان که از آن یاد کردیم، اتفاق افتاده بود. در متن «کتابچه میان‌ولایت» مربوط به اراضی موقوفه دوره ناصری، درباره مزرعه محرابخان می‌خوانیم: «موقوفه سرکار فیض آثار است. ۱۰ خانوار رعیت دارد که در شهر ساکن هستند. زراعت این مزرعه از قنات مشروب می‌شود. هوایش معتدل است. نوکر دیوانی ندارد.» اختصاص قلعه محرابخان به مکان سکونت جدامیان، با نظر نایب‌التولیه آستان قدس رضوی در سال ۱۲۹۲ قمری (۱۲۶۵ خورشیدی) رقم خورد و در سال ۱۳۱۰ قمری، با دستور علماءالسلطان، رئیس اداره محاسبات آستان قدس رضوی، بنایی از خشت خام برای جدامیان در محل قلعه قدیمی محرابخان ساخته شد و نهایتاً در سال ۱۳۳۸ خورشیدی، بیمارستانی در این محل بنا شد که امروزه با نام بیمارستان شهید هاشمی‌نژاد شناخته می‌شود.

● چشم‌انداز مزرعه محرابخان در اسناد

باتوجه به موقوفه بودن مزرعه محرابخان، اسناد مربوط به نگهداری موقوفه نیز می‌تواند در شناسایی تاریخ این مزرعه قدیمی مؤثر باشد. سندهای مرتبط با پیشینه مزرعه محرابخان در مرکز اسناد آستان قدس رضوی متعلق به ادوار مختلف تاریخی است و از تعمیرات قلعه و یخچال بزرگ این مزرعه و همچنین وضعیت مستأجران فعال در آن حکایت می‌کند؛ به عنوان نمونه در سند شماره ۲۲۲۹۷، مربوط به سال ۱۲۹۳ قمری (۱۲۵۵ خورشیدی) و دوران نیابت تولیت میرزاسعید خان مؤتمن‌الملک انصاری، به جزئیات مخارج یخچال مزرعه محرابخان



مهمان خانه و اتاق‌های دودر ساخته‌اند. درباره تزئینات خانه‌هم باید گفت که نمای خارجی این خانه فقط بایک کاشی «بسم‌ا... الرحمن الرحیم» زینت داده‌شده‌است. برخلاف سردرساده خانه در درون آن آجرکاری‌هاوکاشی‌کاری‌های زیبایی به چشم می‌خورد. در طبقه همکف هم درها با قابی از آجرکاری زیبا شده‌است. البته باعث رنج است وقتی می‌بینیم بخش‌هایی از تزئینات این طبقه با سیمان پوشیده شده، یا بخش‌هایی از آن آبار و مجموعه پستوهایی است که اکنون حمام شده‌اند. در طبقه اول اتاق‌های نشیمن،

از دیگر ویژگی‌های خاص این خانه است که ما را به روزگار گذشته می‌برد. زمانی که برق نبود و چراغ‌ها، هم روشنی بخش درون خانه بودند، هم نوری می‌شدند برای تاریکی حیاط خانه. از تزئینات موجود در داخل بنا نیز می‌توان به طاقچه‌های گچ‌بری اتاق مهمان‌خانه و فضای پیش‌ورودی اشاره کرد؛ همچنین در سقف میان‌پاش و در طاقچه همکف نیز تزئینات لمبه‌کوبی چوبی زیبایی وجود دارد که آن را خاص و منحصربه‌فرد می‌کند.

مشهدیات

«کفتارهایی در باب تاریخ و فرهنگ شهر بهشت (قسمت صد و شصت و یکم) مشهدی‌ها و ابتکار «وقف کوچه»



مرضیه ترابی! مشهد شهری است که ساخت و شکل‌گیری آن منظم نبود. به‌تدریج اطراف مرقد مطهر امام رضا^ع خانه‌هایی ساخته شد و مجموعه‌های مسکونی که هسته‌های اولیه شکل‌گیری مشهد بود، در این مکان ایجاد شد.

تعیین مَقرّهای شهری یا همان کوچه و خیابان‌ها در چنین وضعیتی، از سبک و سیاقی خاص پیروی نمی‌کرد؛ درواقع گسترش خانه و افزایش کمی و کیفی آن بر توجه به گذر و کوچه غلبه داشت. به دیگر سخن، این خانه‌ها و شکل آن‌ها بود که اسباب پیدایش کوچه‌ها را فراهم و آن‌ها را مبدل به گذر عام می‌کرد. این مسئله شاید در ابتدای کار دردسری به وجود نمی‌آورد؛ به هر حال جمعیت کم و مساحت شهر محدود بود و همان کوچه‌های باریک به نیازهای مردم پاسخ می‌داند. این کوچه‌ها در عملیات دفاع از مشهد که تا دوره شاه‌هماسب یکم صفوی باوری درست و حسابی نداشت، بسیار کارآمد بودند اما وقتی مشهد عصر صفوی توسعه یافت، به‌تدریج کوچه‌های باریک و پیچ‌درپیچ، دردسراًفرین شدند.

حالا دیگر مشهد نیاز به مَقرّهای عریض و کوچه‌هایی داشت که با حجم عبورورور، هم جوانی داشته باشند. درست از این زمان بود که در مشهد مانند خیلی از شهرهای دیگر ایران، سنت وقف به یاری شهرسازی آمد و وقف مَمر و خیابان عمومیت یافت. واقفانی که منزل یا زمینی در شهر داشتند که می‌شد با وقف عام آن، مسیر عبور مردم را کوتاه یا تسهیل کرد، دست‌به‌کار شدند و با وقف این املاک به عنوان «مَمر عام»، «گذر عام» و حتی وقف «حق ارتفاق» (اجازه رسمی و مستند عبور از ملک یک فرد) پای‌کار این اقدام خیرخواهانه آمدند. شاید مشهورترین نمونه در این زمینه، همین خیابان مشهور و قدیمی مشهد باشد که در دوره شاه‌عباس یکم صفوی، با خرید خانه‌های مسیر آن و اختصاص دادن آن‌ها برای ایجاد مسیر عمومی، ساخته شد؛ هرچند فعلاً مستندنی در اختیار نداریم که این اقدام با نیت وقف انجام شده باشد، در سندهای متنوع مرکز اسناد آستان قدس رضوی می‌شود عنوان «مَمر عام» یا «گذر عام» را به‌وفور مشاهده کرد. به نظر می‌رسد دلیل کم‌رنگ شدن توجه به این موضوع مهم در دوره‌های بعد و به‌ویژه روزگار ما، اولاً بالا رفتن کیفیت شهرسازی و بهینه شدن گذرها و خیابان‌های شهر و ثانیاً بالا رفتن قیمت زمین باشد. برای آنکه نمونه‌ای از سندهایی را که عرض کردیم، خدمتان ارائه‌کنم، سندی مربوط به اردیبهشت سال ۱۰۵۵ خورشیدی را با هم مرور خواهیم کرد؛ سندی که در آن، به نام «مَمر عام وقفی حاجی علی نقی محمد صدیقی» در کوچه محتسب (پایین خیابان) اشاره شده است؛ «خان (کاروان سرا) واقع در کوچه محتسب که محدود است به مدرسه عفرائن‌پناه میرزا جعفر مشهدی و به ملک ورثه میرکتابدار و ملک فاطمه خانم و به ممر عام وقفی حاجی علی نقی محمد صدیقی بایک در [منظور این است (واحد شمارش منزل و مغازه)] خانه واقع در محله گود حسام‌الدین که وقف سرکار [امام رضا^ع] نموده از قرار وقف نامچه به تاریخ ۷ شهر [ماه]] [صفر سنه (سال)] ۱۰۸۷» (دوم اردیبهشت ۱۰۵۵).

اخبار
قدیمی

فداکاری مشهدی‌ها در تابستان ۷۵ سال پیش

فرخدا در میان اخبار قدیمی دوران پهلوی دوم، خواندن این خبر، به دلیل پایان خوشی که با فداکاری مشهدی‌ها برای کمک به یک زائر رقم خورده است، خیلی جذاب است؛ خبری که روزنامه «آفتاب شرقی» در تابستان ۱۳۲۸ خورشیدی چاپ و منتشر کرده است و به روایت یک خبرنگار از یک حادثه اختصاص دارد. آن‌هم وقتی از همکاری خداحافظی می‌کند و تصمیم می‌گیرد راه خانه را در پیش بگیرد:

«ساعت ۷ بعدازظهر روز شنبه، نیمه شهریور، هنگامی که از آقای محمدمقدم به فلکه شمالی خداحافظی می‌کردم، فریاد یک زن بینوا و ناله جان‌خراش یک بانوی بیچاره که در چند قدمی ما قرار گرفته بود، توجه کلیه عابرین آن حدود را جلب کرد. من و دیگران، خود را با عجله به آن‌ها رسانیدیم. تنها حرفی که از بین فریاد‌های این زن فهمیده می‌شد، این بود که طفل چهارساله او در جوی آب‌ک در این چند سال اخیر در پیاده‌روهایی فلکه ساخته شده و درب آن‌ها غالباً باز است، افتاده‌است. مادر بینوا در کنار حفره چاه نشسته [بود]. داد می‌زد و از دربار ولایت مدار حضرت‌ثامن‌الحجج^عا که به زیارت و عتبه‌بوسی حضرتش از تربت حیدریه طی طریق کرده و به مشهد آمده، نجات و سلامتی فرزندش را مسئلت می‌کرد. مردم خیراندیش جمع شدند. جریان آب خیلی تند و سریع بود و ظلمت تاریکی محض فضا را احاطه کرده [بود] و هرکس به دنبال مقنی می‌شتافت که به یک‌بار عده‌ای خود را به درون آب افکنده و مشغول جست‌وجوی کودک شدند. بیچاره مادر این قدر سر خود را به زمین کوبید که از حال رفت. چه منظره هراسناک و هول‌انگیزی! کلیه تماشاچیان اشک می‌ریختند و از خداوند، نجات کودک را می‌خواستند. دسته‌های دیگری مجدداً داخل آب شدند. بالاخره جسد بی‌جان حسن چهارساله از نهر خیابان سفلی درمقابل داروخانه اسلامی کوچه سیاه‌آب به دست آمد. بلادرنگ به آقای دکتراسعد و سپس به آقای دکترعلی سالاری مراجعه شد. خوشبختانه حذاقت و کاردانی آقای دکتر سالاری کاملاً مؤثر واقع شده و با اینکه قلب بچه از کار افتاده بود، در مدت بسیار کمی او را به حال آورده و صحیحاً به مادرش تسلیم گردید. به‌راستی نجات این کودک از جز توجه حضرت‌ثامن‌الحجج^عا به چیز دیگری نمی‌توان حمل کرد. من که در تمام این جریان شاهد و ناظر بودم، فوراً نذر خود را با افروختن پنج عدد شمع به مزار مرحوم شیخ جرعاملی، برای نجات این طفل ادا کرده و بر خود لازم دانستم از عموم خیراندیشان و مخصوصاً از آقای دکتر علی سالاری سپاسگزاری کنم.»